

رابطه سبکهای دلبستگی و همسازی زناشویی در دانشجویان*

دکتر سید محمدرضا رضازاده**، دکتر پریخ دادستان**
دکتر جواد اژه‌ای*، دکتر علیرضا کیامنش***

چکیده

این پژوهش با هدف شناخت عوامل مؤثر بر همسازی زوجها، به بررسی رابطه بین سبکهای دلبستگی و همسازی زناشویی می‌پردازد. برای این منظور، ۱۳۲ زوج دانشجویی به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. زوجین به سیاهه رضایت زناشویی تجدید نظر شده اسنایدر (۱۹۹۷) «سبکهای دلبستگی سیمپسون» (۱۹۹۰) پاسخ دادند. تحلیل نتایج نشان داد که بین انواع سبکهای دلبستگی زوجین همخوانی وجود دارد، و دیدگاههای زوجین درباره همسازی و ناهمسازی زناشویی، با یکدیگر مرتبط است. همچنین نتایج نشان داد که میزان همسازی زناشویی زوجها ایمن بیشتر از زوجها نایمن و مختلط (یکی ایمن، دیگری نایمن) است و میزان همسازی زناشویی زوجها مختلط بیشتر از زوجها نایمن است. این نتایج لزوم توجه به نوع سبک دلبستگی زوجین در ازدواج را خاطر نشان می‌سازد.

کلید واژه‌ها: سبک دلبستگی، همسازی زناشویی دانشجویان.



* دریافت مقاله: ۱۳۸۲/۹/۹، پذیرش نهایی: ۱۳۸۵/۶/۲۶ ** دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران

*** دانشگاه تربیت معلم تهران

● مقدمه

«وابستگی هیجانی» کودک به مادر برای صدها سال امری عادی و بدیهی تلقی شده بود (بلسکی، ۱۹۹۹). این دلبستگی در مکتب روان تحلیل‌گری یک کشاننده ثانوی و متکی بر نیاز نخستین تغذیه پنداشته شده بود. بی‌همتایی و بدیع بودن مفهوم دلبستگی در نظام بالبی^۱ در عین تکیه کردن بر آزمایشگری، بیان این فرضیه است که نیاز دلبستگی نیز نخستین است. بدین‌سان بالبی از فریود که برای وی نیازها تنها نیازهای بدنی هستند، فاصله می‌گیرد (منصور و دادستان، ۱۳۶۹). اگرچه نظریه بالبی در اصل درباره پیوند عاطفی بین کودک و مادر یا جانشین وی ارائه شد ولی پژوهشهای انجام شده از اوایل دهه هشتم قرن گذشته به بعد (مثلاً اینسورث^۲، ۱۹۸۵؛ کولینز^۳ و رید^۴، ۱۹۹۰؛ کروول^۵ و فلدمن^۶، ۱۹۸۸؛ فینی^۷ و شونر^۸، ۱۹۹۰؛ همه به نقل از سیمپسون و همکاران، ۱۹۹۲؛ هازان و شیور، ۱۹۸۷)، دلایلی را برای ارتباط بین اصول دلبستگی کودک با روابط نزدیک بزرگسالان ارائه دادند. این دلایل بر تحلیل کنش‌های رابطه دلبستگی متمرکزند. پیوند دلبستگی به طور خاص، شامل «حفظ نزدیکی»^۹، «پایگاه امن»^{۱۰}، «اعتراض جدایی»^{۱۱} است. براساس نظر بسیاری مؤلفین، این ویژگیها قابل تعمیم به بسیاری از روابط بزرگسالان با خویشان و دوستان صمیمی است (ویس^{۱۲}، ۱۹۹۱، ۱۹۸۲؛ به نقل از فینی، ۱۹۹۹).

یک تفاوت مهم بین دلبستگی کودک و بزرگسال این است که روابط دلبستگی در بزرگسالی دارای کیفیت دوجانبه‌اند که دلبستگی‌های نامتقارن کودکی، هرگز واجد آن نبوده‌اند (کولین، ۱۹۹۶). یک مفهوم کلیدی در نظریه دلبستگی که پیوند و ارتباط بین کیفیت روابط دلبستگی کودک و بزرگسال را مطرح می‌سازد، مفهوم «الگوهای مؤثر درونی»^{۱۳} است. به نظر بالبی (۱۹۶۹)؛ به نقل از برترتن، ۱۹۸۷) در خلال سالهای اولیه رشد، افراد بر حسب تجاربشان با چهره‌های دلبستگی و تعامل با جهان مادی، الگوهای مؤثر درونی خود را به وجود می‌آورند. به کمک همین الگوهاست که شخص وقایع را درک و تفسیر کرده، حوادث را پیش‌بینی و طرح‌هایی را بنا می‌کند (کولینز و رید، ۱۹۹۴). بر اساس نظریه دلبستگی، آن جنبه‌هایی از زندگی بزرگسال که بیشتر به طور مستقیم از الگوهای مؤثر درونی، متأثر می‌شود، شخصیت و روابط صمیمانه است که شامل روابط عاشقانه و ازدواج نیز می‌شود (کولین، ۱۹۹۶). هازان و شیور (۱۹۸۷) نظریه دلبستگی را به حیطه‌های عشق و تنهایی گسترش داده‌اند، به نظر این مؤلفین «عشق رویایی»^{۱۴} یک فرآیند دلبستگی است که به وسیله اشخاص مختلف به گونه‌هایی متفاوت تجربه می‌شود. «عشق رویایی» در افراد «ایمن» با دوام‌تر است، به علاوه این گروه در مورد عشق به طور کلی کمتر بدبین هستند و روابطشان کمتر از دو گروه «ناایمن»، دچار شکست می‌شود. به عبارت دیگر سبکهای

مختلف دلبستگی، مدت و ثبات و کیفیت روابط عشقی بزرگسالان را تعیین می‌کند. به این معناکه افراد ایمن در روابط عشقی، اعتماد، صمیمیت و هیجان مثبت بیشتری نسبت به دو گروه نایمن دارند. «بزرگسالان اجتنابی» از صمیمیت می‌ترسند و نمی‌توانند به طرف مقابلشان اعتماد کنند، اما افراد مضطرب - دوسوگرا نسبت به روابطشان اشتغال خاطر دارند و از آن نگرانند. کولین (۱۹۹۶) در مروری بر تحقیقات انجام شده در این زمینه چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «به رغم تعدد تحقیقات درباره بسیاری از ابعاد نظریه دلبستگی، تحقیقات اندکی از این دیدگاه درباره ازدواج صورت گرفته است» (ص ۳۲۸).

این تحقیقات اغلب درباره جور شدن زوجهای ازدواج کرده و ازدواج نکرده در نوع سبک دلبستگی است (مثلاً سیمپسون، ۱۹۹۰؛ سیمپسون و همکاران، ۱۹۹۲؛ سن چاک^{۱۵} و لئونارد^{۱۶}، ۱۹۹۲؛ به نقل از فینی، ۱۹۹۹). در این میان تحقیقات اندکی یافت می‌شوند که به طور مستقیم (کوهن^{۱۷} و همکاران، ۱۹۹۲؛ به نقل از کولین، ۱۹۹۶؛ مظاهری، ۱۳۷۹) یا غیر مستقیم (کوبک و هازان ۱۹۹۱) به موضوع رابطه بین سبکهای دلبستگی و «همسازی زناشویی»^{۱۸} پرداخته‌اند، بدون اینکه به نتایج همسویی منجر شوند.

در موضوع همسازی زناشویی، اولین مسئله تبیین ازدواج و انتخاب همسر است. در اینجا تبیین‌های متفاوتی ارائه شده است. یک تبیین مبتنی بر نظریه «همزیستی»^{۱۹} است و بر وجود پیوندی معنی‌دار بین میل بزرگسالانه برای داشتن همسری صمیمی و مهربان با همزیستی کودکانه با مادر برای کسب ایمنی تأکید می‌کند (کرو و ورایدلی، ۲۰۰۰). به نظر گولد^{۲۰} (۱۹۷۸)؛ به نقل از رایتمن، ۱۹۹۴) علت ازدواج حداقل تا حدودی باز آفرینی رابطه بین «فرزند و والدین» است که در بزرگسالی، دیگر در اختیار و مهار فرد نیست. دیدگاه روان تحلیل‌گری بر این باور است که افراد به گونه‌ای هشیار و ناهشیار در جستجوی همسرانی هستند که نیازهای «خود دوستدارانه» آنها را ارضاء نمایند (اسکاتز^{۲۱}، ۱۹۵۸؛ دیگر^{۲۲}، ۱۹۶۷؛ وینچ^{۲۳}، ۱۹۵۸؛ همه به نقل از آلری و اسمیت، ۱۹۹۱). در زمینه علل همسازی و ناهمسازی زوجین، نظریات مهمی ارائه شده که هر کدام سعی در تبیین ابعدی از این مسئله نموده‌اند. اشترنبرگ^{۲۴} (۱۹۸۶)؛ به نقل از آیزنک، ۲۰۰۰) یک نظریه سه وجهی ارائه کرده که شامل سه جزء «صمیمیت»^{۲۵}، «شور و عشق»^{۲۶} و «تصمیم یا تعهد»^{۲۷} است. بسیاری از روابط عاشقانه فقط شامل یک یا دو جزء است در حالیکه برای همسازی وجود هر سه بعد لازم است. نظریه مبادله اجتماعی (لوینگر^{۲۸}، ۱۹۷۶)؛ به نقل از آیزنک، ۲۰۰۰) به برجسته ساختن عوامل اجتماعی در مسئله همسازی و ناهمسازی زوجین پرداخته است. نظریه «عمل متقابل» (لیدر^{۲۹} و جکسون^{۳۰}، ۱۹۶۸)؛ به نقل از گاتمن، ۱۹۹۸) به نقش مبادله‌های مثبت و منفی در

ازدواجهای موفق و ناموفق می پردازد. دیدگاه شناختی، خرسندی و ناخرسندی زوجها را به شیوه‌های تفکر متفاوت آنان نسبت به اعمال و رفتار همسرانشان نسبت می دهد (گاتمن، ۱۹۹۸). یافته‌های روی آورد جدید «فیزیولوژی روانی» تأکید بر اندازه‌های «برپایی»^{۳۱} فیزیولوژیکی در پیش‌بینی کاهش رضایت زناشویی دارد (لون سن و گاتمن، ۱۹۸۳). محققین دیگر با بر شمردن اجزاء کنش‌وری خانواده، سعی در ارائه الگوهای نظری و عملی جامعی دارند تا بتوانند همه خانواده‌ها اعم از سالم و ناسالم را در برگیرد (مینوچین، ۱۹۷۴؛ ترجمه ثنائی، ۱۳۷۵؛ اپشتین، پیشاب و لوین، ۱۹۷۸؛ السون، ۱۹۹۶؛ اسنایدر، ۱۹۹۷). به عنوان جمع‌بندی مرور اجمالی برخی دیدگاهها، به نظر می‌رسد که باید با کرو و رایدلی (۲۰۰۰)، هم عقیده شد که معتقدند «هنوز هیچ نظریه روانشناختی ساده و روشنی ارائه نشده است. که تمامی عوامل شناختی و عاطفی موجود در همسازی و ناهمسازی زناشویی را توضیح دهد» بنابر آنچه گفته شد این تحقیق در زمینه بررسی رابطه بین سبکهای دلبستگی و همسازی زناشویی در دانشجویان است.

● روش

□ جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان متأهل ساکن در خوابگاههای متأهلین دانشگاههای بزرگ شهر تهران (امیرکبیر، تربیت مدرس، تهران، صنعتی شریف و علم و صنعت) تشکیل می‌دهند. روش نمونه‌گیری این پژوهش، به صورت نمونه‌گیری در دسترس بوده است. برای اطمینان از دستیابی به حداقل ۱۲۰ زوج با شرایط مورد نظر (مدت ازدواج آنها کمتر از یک سال و بیشتر از ۱۰ سال نباشد) ۱۴۴ زوج انتخاب شدند. پس از حذف موارد ناقص، ۱۳۲ زوج (جدول ۱) باقی ماندند. پرسشنامه‌ها به صورت انفرادی و بدون مشورت زن و شوهر با یکدیگر تکمیل شدند. ۶۶٪ زوجها کمتر از ۵ سال و بقیه بین ۵ تا ۱۰ سال از ازدواجشان می‌گذشت. در گروه مردان، ۴۰٪ دانشجوی مقطع دکتری، ۴۰٪ دانشجوی کارشناسی ارشد و ۲۰٪ دانشجوی مقطع کارشناسی بودند. در گروه زنان، ۲۵٪ دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد یا کارشناسی بودند. ۳۰٪ دارای مدرک کارشناسی، ۳۰٪ دیپلم و بقیه زیر دیپلم یا دانش آموز بودند. میانگین سن شوهران ۲۹/۳۴ سال با انحراف معیار ۴/۳ و میانگین زنان ۲۵/۳۵ سال با انحراف معیار ۳/۹ بود.

○ ابزارهای اندازه‌گیری

□ الف) سیاهه رضایت زناشویی - تجدید نظر شده^{۳۲} (اسنایدر، ۱۹۹۷). این سیاهه در سال ۱۹۷۹ ساخته شده و در سال ۹۷ مورد تجدید نظر قرار گرفته است. به نظر اسنایدر، زیر بنای «غیر نظری»

این ابزار، استفاده از آن را توسط محققان دارای رویکردی مختلف تسهیل می‌کند. این سیاهه دارای ۱۵۰ سؤال (برای زوجهای بدون فرزند، ۱۲۹ سؤال) و ۱۲ مقیاس فرعی است. مؤلفه‌های فرعی این سیاهه عبارتند از ۱- «قراردادگرایی»^{۳۳} که به معنای گرایش زوجین به انکار مشکلات جزئی و توصیف روابطشان به طرز مثبت و غیر واقع بینانه است. ۲- «ناخشنودی کلی»^{۳۴} که عدم رضایت کلی افراد از ازدواجشان را اندازه‌گیری می‌کند. ۳- «تبادل عاطفی»^{۳۵} که به ارزیابی میزان عواطف و تفاهمی که به وسیله همسر ابراز می‌شود می‌پردازد. ۴- «تبادل حل مسئله»^{۳۶} که به ناکارآمدی زوجین در حل تفاوتها و اختلافهای آشکار آنان می‌پردازد. ۵- «پرخاشگری»^{۳۷} که دو نوع پرخاشگری جسمانی و غیر جسمانی یا تهدید را بررسی می‌کند. ۶- «زمان باهم بودن»^{۳۸} که به بررسی اوقات فراغت و فعالیتهای مشترک می‌پردازد. ۷- «عدم توافق درباره مسایل مالی»^{۳۹} که به رضایت جنسی»^{۴۰} ۹- «جهت‌گیری نقش»^{۴۱} که به بررسی جهت‌گیری سنتی زوجین در برابر جهت‌گیری غیر سنتی یا مساوات طلب می‌پردازد. ۱۰- «تاریخچه مشکلات خانوادگی»^{۴۲} که اختلال روابط در خانواده اولیه و اصلی زن و شوهر را مورد بررسی قرار می‌دهد. ۱۱- «عدم رضایت از فرزندان»^{۴۳} که کیفیت روابط کودک - والدین و تأثیرات منفی ضرورت‌های فرزندپروری را ارزیابی می‌کند. ۱۲- «تعطیل درباره فرزندان»^{۴۴} که میزان تعارض موجود بین والدین در ارتباط با وظایف فرزندپروری را ارزیابی می‌کند. در این پژوهش برای جمع‌بندی آسانتر، نمره کلی زوجها در تمامی مقیاسها با یکدیگر مقایسه شده است.

در شکل فارسی شده این ابزار، روایی صوری و محتوا مورد بررسی و تأیید متخصصان قرار گرفت. اعتبار درونی این آزمون با روش آلفای کرونباخ ۰/۸۲ و اعتبار اجرای مجدد آن ۰/۷۹ گزارش شده است. در نمونه این پژوهش، ضریب اعتبار درونی ۰/۷۷ و ضریب اعتبار از طریق اجرای مجدد (پس از یک ماه و روی ۲۵ زوج) ۰/۷۵ به دست آمده است.

□ ب) «پرسشنامه سبکهای دلبستگی»^{۴۵} (سیمپسون، ۱۹۹۰): این آزمون بر اساس سه عبارت معروف هازان و شیور ساخته شده و شامل ۱۳ عبارت در مقیاس لیکرتی است. از این ۱۳ عبارت، ۵ عبارت برای ارزیابی «سبک ایمن» و ۸ عبارت برای ارزیابی دو سبک «اجتنابی» و «مضطرب - دوسوگر» است. مؤلف به منظور بررسی روایی تشخیصی این پرسشنامه از «مقیاس عشق رابین»^{۴۶} و «مقیاس وابستگی»^{۴۷} ساخته شده توسط برشید و فی و «مقیاس خود افشاگری»^{۴۸} (میلر و همکاران، ۱۹۸۳ به نقل از سیمپسون، ۱۹۹۰) استفاده کرده است. اعتبار درونی این آزمون با روش آلفای کرونباخ و اعتبار اجرای مجدد در فاصله‌های زمانی یک هفته تا دو سال، هر دو ۰/۷۰ برآورد

شده است (کارپنتر^{۴۹} و کریک پاتریک^{۵۰}، ۱۹۹۶؛ کولینز و رید، ۱۹۹۰؛ همه به نقل از کرول و همکاران، ۱۹۹۹). برای نمونه ایرانی، ضریب اعتبار اجرای مجدد ۰/۶۸ و اعتبار ثبات درونی ۰/۴۴ به دست آمده است.

○ نتایج

بر اساس گستره‌های این پژوهش، نتایج در دو بخش ارائه شده است. در اولین بخش، ابتدا داده‌های توصیفی و تحلیلی مربوط به دلبستگی ارائه شده است. قابل ذکر است که پرسشنامه سبک‌های دلبستگی سیمپسون، برای هر فرد در هر یک از سبک‌های سه‌گانه دلبستگی، نمره ای به دست می‌دهد که بر اساس بالاترین نمره فرد، می‌توان سبک دلبستگی وی را معین کرد. بر این اساس، سبک دلبستگی زوجین در ارتباط با یکدیگر در جدول ۱ منعکس شده است (از آنجاکه فراوانی مورد انتظار برای سبک ناایمن دو سوگرا کمتر از حد قابل قبول بود، سبک‌های ناایمن اجتنابی و دو سوگرا در هم ادغام شدند).

جدول ۱ - توزیع فراوانی سبک‌های دلبستگی در بین زوجین

مردان	زنان		جمع
	ایمن	ناایمن	
ایمن	۶۲ ٪۴۶/۹	۲۸ ٪۲۱/۲	۹۰
ناایمن	۲۱ ٪۱۵/۹۰	۲۱ ٪۱۵/۹۰	۴۲
جمع	۸۳	۴۹	۱۳۲

$$X^2 = 4.27 > X^2_{(1)} = 3.84$$

نگاهی به داده‌های جدول ۱، نشان می‌دهد که ۶۲ زوج (٪۴۶/۹) از کل ۱۳۲ زوج هر دو ایمن‌اند، ۲۱ زوج (٪۱۵/۹) هر دو ناایمن‌اند و زوج‌های شامل مرد ایمن و زن ناایمن و مرد ناایمن، زن ایمن، به ترتیب ۲۸ (٪۲۱/۲) و ۲۱ (٪۱۵/۹) می‌باشد. در جدول ۲، همبستگی بین نمرات همسران در سیاهه رضایت زناشویی آورده شده است. چنانکه ملاحظه می‌شود، به جز در مؤلفه تاریخچه مشکلات خانوادگی (خانواده اصلی زن و شوهر) در بقیه مؤلفه‌ها، همبستگی بین نمرات زنان و شوهران معنی‌دار ($p < 0.001$) است که به معنی وجود احساس و برداشت مشترک بین زن و شوهر نسبت به ابعاد مختلف زندگی زناشویی است.

جدول ۲- همبستگی بین نمرات مردان و زنان در سیاهه رضایت زناشویی (MSI-R)

مردان	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
زنان												
۱- فرارادگرایی CNV	+/۵۵ ^{**}	-/۵۳ ^{**}	-/۴۷ ^{**}	-/۵۲ ^{**}	-/۳۳ ^{**}	-/۴۶ ^{**}	-/۳۲ ^{**}	-/۲۶ ^{**}	-/۱۷ [*]	-/۱۵ ^{**}	-/۳۳ ^{**}	-/۲۷ ^{**}
۲- ناخشنودی کلی GDS	-/۵۱ ^{**}	+/۵۳ ^{**}	+/۴۶ ^{**}	+/۴۹ ^{**}	+/۳۰ ^{**}	+/۲۷ ^{**}	+/۳۴ ^{**}	+/۱۷ [*]	-/۱۶ ^{**}	+/۰۸ ^{**}	+/۲۸ ^{**}	+/۲۹ ^{**}
۳- نبادل عاطفی AFC	-/۴۶ ^{**}	+/۵۱ ^{**}	+/۴۹ ^{**}	+/۵۲ ^{**}	+/۳۲ ^{**}	+/۵۱ ^{**}	+/۳۶ ^{**}	+/۲۶ ^{**}	-/۲۲ ^{**}	+/۰۹ ^{**}	+/۳۳ ^{**}	+/۳۷ ^{**}
۴- نبادل حل مسئله PSC	-/۴۸ ^{**}	+/۵۰ ^{**}	+/۴۶ ^{**}	+/۵۲ ^{**}	+/۳۲ ^{**}	+/۵۱ ^{**}	+/۳۷ ^{**}	+/۲۵ ^{**}	-/۲۲ ^{**}	+/۱۵ ^{**}	+/۲۶ ^{**}	+/۲۷ ^{**}
۵- پرخاشگری AGG	-/۳۵ ^{**}	+/۲۹ ^{**}	+/۲۲ ^{**}	+/۳۵ ^{**}	+/۳۳ ^{**}	+/۲۶ ^{**}	+/۲۱ ^{**}	+/۰۳ ^{**}	-/۰۹ ^{**}	+/۱۷ [*]	+/۲۴ ^{**}	+/۱۵ ^{**}
۶- زمان با هم بودن TTO	-/۵۱ ^{**}	+/۴۸ ^{**}	+/۴۵ ^{**}	+/۲۷ ^{**}	+/۳۹ ^{**}	+/۵۳ ^{**}	+/۲۶ ^{**}	+/۲۴ ^{**}	-/۱۴ ^{**}	+/۱۳ ^{**}	+/۳۵ ^{**}	+/۳۴ ^{**}
۷- مسائل مالی FIN	-/۲۵ ^{**}	+/۳۰ ^{**}	+/۲۶ ^{**}	+/۳۳ ^{**}	+/۱۳ ^{**}	+/۳۵ ^{**}	+/۲۷ ^{**}	+/۰۰۳ ^{**}	-/۰۱ ^{**}	+/۱۴ ^{**}	+/۱۷ [*]	+/۲۷ ^{**}
۸- مسائل جنسی SEX	-/۳۱ ^{**}	+/۳۶ ^{**}	+/۳۲ ^{**}	+/۳۳ ^{**}	+/۱۸ ^{**}	+/۳۱ ^{**}	+/۲۱ ^{**}	+/۲۸ ^{**}	-/۲۸ ^{**}	+/۱۲ ^{**}	+/۲۰ ^{**}	+/۲۳ ^{**}
۹- جهت‌گیری نقش ROR	-/۰۶ ^{**}	+/۰۷ ^{**}	+/۰۴ ^{**}	+/۰۵ ^{**}	+/۰۵ ^{**}	+/۰۲ ^{**}	+/۰۵ ^{**}	-/۰۰۴ ^{**}	+/۳۸ ^{**}	+/۰۰۲ ^{**}	+/۰۲ ^{**}	-/۰۰۵ ^{**}
۱۰- تاریخچه مشکلات خانوادگی FAM	-/۱۷ [*]	+/۱۲ ^{**}	+/۰۴ ^{**}	+/۱۴ ^{**}	+/۱۳ ^{**}	+/۰۵ ^{**}	+/۰۰۲ ^{**}	+/۰۹ ^{**}	+/۰۰۷ ^{**}	+/۱۱ ^{**}	+/۰۸ ^{**}	-/۰۰۸ ^{**}
۱۱- عدم رضایت از فرزندان DSC	-/۱۵ ^{**}	+/۱۷ [*]	+/۱۸ ^{**}	+/۰۹ ^{**}	+/۰۲ ^{**}	+/۱۹ ^{**}	+/۰۷ ^{**}	+/۱۸ ^{**}	+/۱۸ ^{**}	+/۰۸ ^{**}	+/۶۴ ^{**}	+/۵۲ ^{**}
۱۲- تعارض درباره فرزندان CCR	+/۲۷ ^{**}	+/۲۱ ^{**}	+/۰۲ ^{**}	+/۰۲ ^{**}	+/۶۰ ^{**}	+/۷۰ ^{**}	-/۲۷ ^{**}	+/۲۸ ^{**}	+/۳۵ ^{**}	+/۲۳ ^{**}	+/۱۹ ^{**}	+/۳۴ ^{**}

*p < /۰۱

**p < /۰۰۱

جدول ۳ گویای میانگین نمرات کل سه گروه در سیاهه رضایت زناشویی است. لازم به یادآوری است که نمره بالاتر در این سیاهه نشانه اختلالات بیشتر است. چنانکه ملاحظه می‌شود، تفاوت میانگین کل گروهها با هم کاملاً قابل ملاحظه است.

جدول ۳- میانگین گروهها در سیاهه رضایت زناشویی (MSI-R)

انحراف معیار	میانگین در MSI-R	فراوانی	شاخصها گروهها
۲۱/۷۰	۶۵/۲۲	۶۲	زوجهای هر دو ایمن
۳۳/۷۴	۸۹/۶۷	۴۹	زوجهای مختلط
۳۷/۴۳	۱۰۴/۴۲	۲۱	زوجهای هر دو ناایمن
۳۲/۹۲	۸۰/۵۳	۱۳۲	کل

برای بررسی معنا دار بودن این تفاوتها از واریانس یک راهه (ANOVA) استفاده شد که نتایج در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴- تحلیل واریانس یک طرفه

P	F بدست آمده	میانگین مجذورات	درجات آزادی	مجموع مجذورات	مردان
					زنان
۰/۰۰۱	۱۷/۷۲	۱۵۳۰۶/۰۲	۲	۳۰۶۱۲/۰۵	بین گروهها
		۸۶۳/۷۸	۱۲۹	۱۱۱۴۲۸/۷۶	درون گروهها
			۱۳۱	۱۴۲۰۴۰/۸۱	کل

از آنجاکه نتایج واریانس سه گروه در سیاهه رضایت زناشویی معنی دار است ($p < ۰/۰۰۱$) و لازم بود که آزمون تعقیبی انجام شود تا معلوم شود که میانگین کدام گروه با بقیه تفاوت دارد. برای این منظور از آزمون مقایسه های چندگانه LSD استفاده شد. نتایج حاکی از آن است که تفاوت سه گروه با یکدیگر معنی دار ($p < ۰/۰۰۵$) است.

● بحث و بررسی

در بررسی نحوه توزیع سبکهای دلبستگی، ملاحظه می شود که ۶۸٪ مردان و ۶۲٪ زنان خود دارای سبک ایمن دانسته اند که با یافته های فینی و نولر (۱۹۹۰؛ به نقل از کولین، ۱۹۹۶) و هازان و شیور (۱۹۷۸؛ ۱۹۹۰) مطابقت دارد. در این پژوهش، حدود ۲۱٪ زوجها خودشان را اجتنابی می دانند که نزدیک به حد پائین یافته های آنان (۲۳٪ تا ۳۰٪) است. درصد مردان و زنان دوسوگرا در این پژوهش (مردان ۱۴٪ و زنان ۱۹٪) با درصدهای ارائه شده توسط بسیاری از مؤلفین، از جمله هازان و شیور (۱۵٪ تا ۲۰٪) مطابقت دارد.

○ نتایج این پژوهش مبین همخوانی بین سبکهای دلبستگی زوجین است. این نتیجه به این معناست که جور شدن زوج ها در سبک دلبستگی، امری تصادفی نیست، بلکه افراد ایمن، تمایل بالاتری به ازدواج با یک همسر ایمن دارند. از بین ۲۱ زوج نا ایمن، ۱۲ زوج هر دو اجتنابی اند، ۳ زوج هر دو دوسوگرا، ۳ زوج متشکل از مرد اجتنابی-زن، دوسوگرا هستند، و ۳ زوج نیز بر عکس حالت قبلی اند. وجود ۱۲ زوج اجتنابی در این پژوهش، بر خلاف یافته های افرادی مانند «کریک پاتریک» و «دیویس»، (۱۹۹۴؛ به نقل از فینی، ۱۹۹۹) و مظاهری (۱۳۷۹) است، زیرا به نظر این مؤلفین، زوجهای اجتنابی کمتر در ازدواج با یکدیگر جور می شوند. و ازدواج آنان در معرض خطر بالاتری برای ناهمسازی و طلاق است. یک نکته که شاید بیانگر علل تفاوت یافته ها

باشد، مدت ازدواج است. مدت ازدواج آزمودنیهای این پژوهش، چندان زیاد نبود، ۶۶٪ آنان کمتر از ۵ سال از زندگی مشترکشان می‌گذشت، در حالیکه مثلاً در پژوهش مظاهری، مدت ازدواج آزمودنیها بین ۵ تا ۲۰/۵ سال بود و از آنجا که بیشتر جدایی‌ها در ۵ سال اول زندگی مشترک رخ می‌دهد، شاید بتوان گفت آن زوج‌هایی که به علل مختلف، از جمله سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی، قادر به تداوم زندگی نبوده‌اند، پیش از آن به زندگی مشترک خود پایان داده‌اند. پس از زوجهای اجتنابی، زوجهای شامل مردان دوسوگرا-زنان اجتنابی، پیش از بقیه در معرض شکست و جدایی‌اند، اما زوجهای شامل مردان اجتنابی و زنان دوسوگرا، علی‌رغم داشتن مشکلات همسازی، روابطشان قابل دوام است. از بین زوجهای مختلط، روابط زوجهای متشکل از مردان اجتنابی و زنان ایمن، بخاطر نقش عمده زنان در دوام زندگی مشترک، بیشتر پایدار می‌ماند.

○ همچنین یافته دیگر این پژوهش بیانگر وجود رابطه بین نظرات زوجین درباره همسازی زناشویی بود. ملاحظه یافته‌های جدول ۳ نشان می‌دهد که بین نمرات زوجین در ۱۱ مؤلفه از ۱۲ مؤلفه سیاهه رضایت زناشویی همبستگی‌های بالایی وجود دارد که بخاطر ماهیت تعاملی و تقابلی روابط بین زن و شوهر است. فقدان همبستگی در مقیاس «تاریخچه مشکلات خانوادگی» مبین تفاوت خانواده اصلی زوجها با یکدیگر است.

○ افزون بر این، یافته دیگر این پژوهش نشان می‌دهد که فزونی همسازی زناشویی زوجهای ایمن در مقایسه با زوجهای ناایمن و نیز تفاوت دو گروه مختلط و ناایمن با یکدیگر قابل پیش‌بینی است. یافته‌های جدول ۴ و ۵ که میانگین کل سه گروه را در سیاهه رضایت زناشویی نشان می‌دهد، حاکی از وجود تفاوت‌های بارز و آشکار بین میانگین‌های سه گروه است، زوجهای ایمن بالاترین سازگاری و زوجهای ناایمن کمترین و ضعیف‌ترین سازگاری و زوجهای مختلط، سازگاری متوسطی را در مقایسه با دو گروه دیگر به دست آورده‌اند. این نتایج پیشنهاد می‌کند که کیفیت روابط زناشویی عمیقاً از نوع سبک دلبستگی زوجها تأثیر می‌پذیرد. واقعیت این است که در بسیاری از تحقیقات به موارد مختلط کمتر پرداخته شده است، در حالیکه بسیاری از زوجها از لحاظ سبک دلبستگی مختلط‌اند (در این پژوهش ۳۷٪) فینی و همکاران (۱۹۹۴؛ به نقل از فینی، ۱۹۹۹) همسازی این زوجها را کمتر از زوجهای ایمن، اما بیشتر از زوجهای ناایمن داشته‌اند، بالعکس «سن چاک» و «لئونارد» (۱۹۹۲، به نقل از فینی ۱۹۹۹)، تفاوت بین دو گروه مختلط و ناایمن را معنی‌دار نمی‌دانند. در حالیکه در این پژوهش، تفاوت دو گروه معنی‌دار بود که با نتایج فینی و همکاران و مظاهری (۱۳۶۹) همسو است.

از جمله عواملی که باعث افزایش اختلافات و بالطبع کاهش همسازی می‌شود، خصومت است، برخی تحقیقات نشان می‌دهند که افراد ایمن نسبت به دو گروه نا ایمن، دارای خصومت کمتر و استقلال بیشتری هستند (موریسون، گودلین - جونز و یورکوئیزا، ۱۹۹۷) که این مسئله می‌تواند لاقلاً بیانگر علل برخی تفاوت‌ها بین همسازی زوجهای ایمن با دو گروه زوجهای نا ایمن و مختلط باشد.

● نتیجه گیری کلی

از یک طرف آمار طلاق در بسیاری کشورها و از جمله کشور ما افزایش یافته است که به نوبه خود موجب عواقب منفی و خیمی بر زوجین و فرزندان باقی مانده از آن است. از طرف دیگر اکثریت زوجها- به خصوص در جامعه ما- بهر حال به زندگی مشترک ادامه می‌دهند، اما متأسفانه میزان احساس رضایت و آرامش خاطر، از زندگی مشترک در کنار همسری مهربان، همدل و فداکار چندان فراوان نیست. و اگر اهمیت پرداختن به مسائل این اکثریت از آن اقلیت ناهمساز و جدا شده بیشتر نباشد، کمتر نیست. بنابراین هدف در اینجا شناسایی زمینه‌های روان‌شناختی است که به سازش نایافتگی زناشویی منجر می‌شود، که این پژوهش با شناسایی سبکهای دلبستگی در پی این موضوع است. با شناخت این زمینه‌ها می‌توان در سطوح مختلف مداخله کرد، با نهادینه کردن مشاوره پیش از ازدواج، حتی المقدور از ازدواج افراد نا ایمن با یکدیگر کاست. با شناسایی زوجهای نا ایمن و تلاش برای درمان آنان، از ناسازگاری احتمالی پیشگیری به عمل آورد و از این طریق از بسیاری از نابسامانیهای خانوادگی که منجر به بروز انواع آسیب‌های روانشناختی و نیز خسارتهای مالی جبران‌ناپذیر می‌شود جلوگیری کرد.

○ ○ ○

یادداشت‌ها:

- | | |
|-----------------------------|---------------------|
| 1- Bowlby, J. | 2- Ainsworth, M. D. |
| 3- Collins, N. L. | 4- Read, S. J. |
| 5- Crowell, J. A. | 6- Feldman, S. S. |
| 7- Feeney, J. A. | 8- Noller, P. |
| 9- Proximity seating | 10- Secure base |
| 11- Separation protest | 12- Weiss, R. S. |
| 13- Internal working models | 14- Romantic love |
| 15- Senechal, M. | 16- Leonard, K. E. |

- | | |
|---|---|
| 17- Cohen, D. A. | 18- Marital adjustment |
| 19- Symbiosis | 20- Gould, R. |
| 21- Schutz, W. C. | 22- Dicks, H. V. |
| 23- Winch, R. F. | 24- Sterenberg, R. J. |
| 25- Intimacy | 26- Passion |
| 27- Decision/commitment | 28- Levinger, G. |
| 29- Lederer, W. J. | 30- Jackson, D. D. |
| 31- Arousal | 32- Marital Satisfaction Inventory-Revised(MSI-R) |
| 33- Covenonalization | 34- Global distress |
| 35- Affective communication | 36- Problem-solving communication |
| 37- Aggression | 38- Time together |
| 39- Disagreement about finances | 40- Sexual dissatisfaction |
| 41- Role Orientation | 42- Family history of distress |
| 43- Dissatisfaction with children | 44- Conflict over child rearing |
| 45- Attachment Styles Questionnaire (ASQ) | 46- Rubin's Love Scale |
| 47- Dependency Scale | 48- Self-disclosure |
| 49- Carpenter, E. M. | 50- Kirkpatrick, L. A. |

منابع

- منصور، محمود؛ دادستان، پریرخ. (۱۳۶۹). روان شناسی ژنتیک II. چاپ اول، انتشارات ژرف.
- مینوچین، سالوادور. (۱۳۷۵). خانواده و خانواده درمانی. ترجمه باقر ثنایی. چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر.
- مظاهری، محمد علی. (۱۳۷۹). نقش دلبستگی بزرگسالان در کنش‌وری ازدواج. مجله روانشناسی. سال چهارم، شماره ۱۵.
- Belsky, J. (1999). Infant- Parent Attachment. In L. Baltr.; & C. S. Tamis- Lemonda (Eds). *A Handbook of contemporary Issues*. Psychology press. Taylor & Francis Group.
- Bretherton, I. (1987). New perspectives on Attachment Relations: security, communication, and internal working models. In J. D. Osofsky (Eds.) *Hand book of Infant Development*. Second edition. John Wiley & Sons, Inc.
- Colin, V. L. (1996). *Human Attachment*. The Mc Graw- Hill Companies, Inc.
- Collins, N. L.; & Read, S. J. (1994). Cognitive representations of attachment: the structure and Function of Working models. In K. Bartholomew & D. perlma (Eds.) *Advances in personal Relationship: Vol.5. Attachment Processes in adulthood* (pp.53-90). London: Jessica Kingsley.
- Crowe, M.; & Ridley, J. (2000). *Therapy with couples: A Behavioural-Systems Approach to couple relationship and sexual problems*. Second Edition. Blackwell Science.
- Crowell, J. A.; Fraley, R. C.; & Shaver, P. R. (1999). Measurement of individual differences

- in adolescent and adult attachment in J. Cassidy P. R. shaver (Eds.) *Handboofk of attachment theory, Reserch, and clinical application*. London. The Guilford press.
- Epstein, N. B.; Bishop, D. S.; & Levin, S. (1978). The Mcmaster model of family Functioning. *Journal of marriage and family counseling*. Vol. 4, 91-31.
- Eysenck, M. W. (2000). *Psychology: A student's Handbook*. Psychology press. A member of the taylor & Francis group.
- Feeney, J. A. (1999). Adult Romantic attachment and couple Relationships. In J. Cassidy & P. R. shaven (Eds.) *Handbook of Attachment theory, Research, and clinical applications*. London, the Guilford Press.
- Gottman, J. M. (1998). *Psycholog and the study of marital Processes*. Annual rev. Psychology, 49: 169-97.
- Hazan, C.; & Shaver, P. R. (1987). Romantic Love conceptualized as an attachment Process. *Journal of Personality and Social Psychology*. Vol, 52, No 3. 511-524.
- Kobak, R. R.; & Hazan, C. (1991). Attachment in marriage: Effects of security and accuracy of working models. *Journal of personality and social Psychology*. Vol.60 (6): 861-869.
- Levenson, R. W.; & Gottman, J. M. (1983). Marital interaction: Psysiological Linkage and affective exchange *Journal of Personality and social Psychology*. Vol. 45 (5): 587-597.
- Morrison, T. L.; Good Lin-Jones, B. L.; & Urquiza, A. J. (1997). Attachment And the Representation of Intimate Relationship In Adulthood. *Journal of Psychology*, 131, 52-71.
- O'Leary, K. D.; & Smith, D. A. (1991). *Marital interaction Annual rev. psychology*. 42: 191-212.
- Olson, D. H. (1996). Clinical Assessment and treatment interventions using the Family Circumplex Model. In. F. W. Kaslow (Eds.) *Handbook of relational diagnosis and dysfunctional family patterns*. Copy right by John Wiley & Sons, Inc.
- Simpson, J. A. (1990). Influence of attachment styles on Romantic relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*. Vol 59. No 5. 971-990.
- Simpson, J. A.; Rholes, W. S.; & Nelligan, J. S. (1992). Support Seeking and Soppport giving with the couples in an axiety provoking situation: the Role of attachment styles. *Journal of personality and social Psychology*. Vol 61, (3), 434-446.
- Snyder, D. K. (1997). *Marital satisfaction inventory, Revised (MSI-R)*. manual. western psychological services (WPS).
- Wrightman, L. S. (1994). *Adult personality Development: Theories and concepts*. Volum I, 2. Sage publications.